

واکاوی روش‌شناسی دیدگاه فلسفه شیخ اشراق و تبیین دلالت‌های آن برای برنامه درسی

زهرا قلندری *

رضاعلی نوروزی **

سید هاشم گلستانی ***

پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۱۰/۳۰

دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۲/۱۱

چکیده

این پژوهش، که با استفاده از روش پژوهش کیفی از نوع تحلیل محتوای کیفی لورنس باردن انجام شده بر هدف بررسی روش شناخت حقیقت از دیدگاه شیخ اشراق و تبیین دلالت‌های آن برای برنامه درسی مبتنی است. طبق نتایج این مطالعه می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که شیخ اشراق، شناخت را شامل شناخت فطری، شناخت حسی و شناخت خیالی، شناخت عقلی و شناخت شهودی می‌داند؛ قلمرو شناخت را عالم مثال می‌داند و روش شناخت را همراهی عقل و کشف، قوانین قطعی و بدیهی عقل معیار کشف و شهود، تقدم و برتری دین بر عقل و کشف می‌داند؛ منابع شناخت را عقل، شهود، تجربه‌های عرفانی می‌داند که از طریق تهذیب نفس و سلوک عرفانی به‌دست آمده است و طراحی برنامه درسی بر اساس دیدگاه سه‌رودی بر هدف قرب الی‌الله یا فنای فی‌الله، تعامل دانش‌آموز و معلم و محور قرار دادن دانش‌آموز به‌عنوان منبع اطلاعات و تصمیمات برنامه درسی با «هدف تحقق خود» یا همان «تجربه حضوری» فرد مبتنی است که از طریق روش‌های مبتنی بر شهود، عقل و خودسنجی به‌دست می‌آید.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی فلسفه اشراق، برنامه درسی و فلسفه شیخ اشراق، دلالت فلسفه بر برنامه درسی.

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی. واحد اصفهان

ghalandari_zahra@yahoo.com

(خوراسگان)

r.norouzi@edu.ui.ac.ir

** دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

*** استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

golestani1315@gmail.com

مقدمه

نگاهی درخور به بنیانهای فلسفی روش شناخت برخاسته از فرهنگ و تمدن خود می‌تواند اقدامی شایسته و درخور به‌منظور حل مشکلات کنونی آموزش و پرورش کشور و بنا نهادن ساختاری نوین و بهینه باشد. بنابراین در این پژوهش تلاش شده است که مسائل اصلی و مهم این حوزه از دیدگاه شیخ اشراق بررسی شود.

روش‌شناسی، سؤالهای عمیقی درباره روش شناخت مطرح می‌کند؛ از جمله: ماهیت و طبیعت شناخت چیست؟ منظور از قلمرو شناخت چیست؟ روشهای کسب شناخت کدام است؟ منابع و ابزارهای کسب شناخت کدام است؟

اگر بنا باشد برنامه درسی مناسبی با دیدگاه شیخ اشراق استنباط کرد، ابتدا باید این نکته را مدنظر قرار داد که در این زمینه، برنامه درسی فلسفه یکی از ارکان مهم آن به شمار می‌رود؛ زیرا نه تنها نقطه آغازین بلکه جهت و مسیر حرکت فعالیتهای آموزشی را مشخص می‌کند. از آنجا که فعالیتهای آموزشی از جمله فعالیتهای هدفمند است، آگاهی سیاستگذاران، برنامه‌ریزان درسی و البته مریبان از دیدگاه‌های فلسفی می‌تواند راهگشای محتوا و روشهای مناسب تربیتی باشد؛ از این‌رو، این امور ضرورت بررسی روشها، آگاهی از قلمرو و محدوده هر یک و سرانجام تبیین دلالتهای آنها را در برنامه درسی جلوه‌گر می‌سازد.

بنابر موضوع پژوهش که شامل واکاوی روش‌شناسی از دید شیخ اشراق و تبیین دلالتهای آن برای برنامه درسی از دیدگاه اوست به بررسی این نکته پرداخته می‌شود که مباحث عمده روش‌شناسی در فلسفه شیخ اشراق چیست؛ این روش‌شناسیها چه تأثیری بر تبیین دلالتهای تربیتی در برنامه درسی دارند؟

ماهیت و چگونگی هر برنامه درسی به دیدگاه‌های مختلف برنامه درسی بستگی دارد که به‌نوعی الهامبخش عناصر مختلف آن است که در چارچوب نظری و زیربنای فلسفی، فرهنگی و اجتماعی به آن پرداخته شده، و دیدگاه‌های متفاوتی را از برنامه درسی از جانب نظریه‌پردازان شکل داده است.

آموزش و پرورش کنونی جامعه ما به این علت که از زمان تأسیس آن به شیوه امروزی، چون وامدار نظامهای آموزشی دیگر کشورها بوده است، بدین دلیل محصول آن یعنی دانش‌آموزان،

محصولی بیگانه با بنمایه‌های فلسفی - دینی خود بوده‌اند که در زمینه حل مشکلات خود و جامعه‌اش ناکارآمد خواهند بود. تاریخ تفکر و فرهنگ و ارزش‌های دینی و ملی ما بر تعالی‌جویی و حکمت و فضیلت مبتنی است؛ عمیقاً متفاوت از تاریخ اندیشه و فرهنگ و هویت و نظام ارزشی مغرب زمین است که دنیامداری و عمل‌گرایی، فلسفه اصلی زندگی آنان را تشکیل می‌دهد (نصرتی هشی؛ نوروزی؛ متقی؛ عباسپور و امینی (۱۳۹۴: ۹۰ - ۸۵). بر این اساس و در اولین گام تدوین و تبیین نظام آموزش و پرورش بر اساس فلسفه اسلامی و بر مبنای نحله‌های مختلف آن بیش از پیش اهمیت می‌یابد؛ از این روست که بحث‌های نظری تعلیم و تربیت اشراقی و مسائل مربوط به آن نیز بدون گسترش فلسفه تربیتی آن و بدون طرح و پیشنهاد کردن امکان ظهور و بروز پیدا نمی‌کند؛ لذا با توجه به وابستگی کارمایه‌های نظام‌های تعلیم و تربیت به قلمرو مباحث روش‌شناسی، مطالعه و پژوهش در زمینه آنها و استخراج و استنباط دلالت‌های تربیتی آنها از ضرورت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که در مباحث فلسفی از جمله بحث روش‌شناسی به بررسی چگونگی شناخت و راه‌های کسب معرفت پرداخته می‌شود که با مباحث تربیتی نزدیکی بسیاری دارد که دنبال کسب معرفت است. پس این تحقیق، که تحت عنوان "واکاوی روش‌شناسی از دید شیخ اشراق و تبیین دلالت‌های آن برای برنامه درسی" است به بررسی نظریات او در این باره می‌پردازد و در پی آن است که اندیشه او را به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین فیلسوف‌های مسلمان واکاوی کند.

تعلیم و تربیت به‌عنوان مقوله‌ای بسیار مهم در زندگی انسان، همواره تحت تأثیر آرای اندیشمندان و فیلسوفان بوده است که برخی به‌صورت مستقیم و برخی به‌صورت غیر مستقیم به آن پرداخته‌اند؛ لذا برای استفاده از آرای فیلسوفان در تعلیم و تربیت بررسی دقیق نظریات آنها ضروری است و به همین دلیل برای اندیشمندان حوزه تعلیم و تربیت ارزشمند است که با مکاتب و فلسفه‌های مختلف آشنا شوند و آموزه‌های آنها را در حوزه تعلیم و تربیت استخراج کنند. این امر به آنها کمک می‌کند تا خط‌مشی و برنامه‌های آموزش و پرورش را در ارتباط با دیدگاه‌ها و نظریات خاص آنها طراحی کنند.

میان موضع روش‌شناختی ما با دیدگاه‌های هم‌ان دربار برنامه درسی ارتباط مستقیمی وجود دارد؛ به‌عبارت دیگر، هر تعریفی از دانش، بدون واسطه، مستلزم موضعی درباره برنامه درسی است. جنبه‌های روش‌شناختی برنامه درسی، تحت تأثیر بازسازی مفهوم دانش است و بازنگری برنامه

درسی به نظامهای روش‌شناختی وابسته است. در واقع، دیدن برنامه درسی از مواضع گوناگون فلسفی به گونه مؤثری نگاه فلسفی به تعلیم و تربیت و برنامه درسی را شکل می‌دهد و بر تصمیم‌گیریهای تربیتی تأثیر می‌گذارد.

پیشینه پژوهش

در این پژوهش مروری بر تحقیقاتی ممکن شد که به بحث درباره موضوع این پژوهش پرداخته است؛ از جمله:

هر مکتب فلسفی باید در مباحث خود، روش خاص و معینی داشته باشد و بر اساس آن به تبیین مبانی و اصول پردازد و نیز با تکیه بر آن روش، ابزارهای لازم را برای رسیدن به مقصود دارا باشد به گونه‌ای که مکتب این توان را داشته باشد که مطابق با نیاز، آن ابزارها را بسط و گسترش دهد (احسن و یزدان‌پناه، ۱۳۹۱: ۱۶).

ماهیت و چگونگی هر برنامه درسی نیز به دیدگاه‌های مختلف برنامه درسی بستگی دارد که به نوعی الهامبخش عناصر مختلف آن است که در چارچوب نظری و زیربنای فلسفی، فرهنگی و اجتماعی به آن پرداخته شده، و دیدگاه‌های متفاوتی را از برنامه درسی از جانب نظریه پردازان شکل داده است.

روش حکمت اشراق برخلاف روش مشاء، طریق صرفاً استدلالی نیست. استدلال تنها یک رویه از حکمت اشراق است. سهروردی خود به تمایز روشی فلسفه اشراق از فلسفه مشاء اشاره می‌کند و می‌گوید که حکمت اشراق دارای روش دیگری است. در این روش حقایق نخست از طریق کشف و ذوق برای او حاصل شده و نه از راه فکر و استدلال، و آن‌گاه در مقام دیگر برای یافته‌های شهودی خویش درصدد اقامه برهان و حجت برآمده و دریافتهای خویش را در قالبهای استدلالی و برهانی ریخته است (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۰).

سهروردی در سلوک اشراقی خویش و تحقق فلسفه اشراق دو گام برداشته است: گام نخست شهود و گام دوم فکر و استدلال و خود را بی‌نیاز از هیچ کدام نمی‌دانسته است (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۹۴؛ سبحانی، ۱۳۷۳: ۵۷ - ۵۵؛ احسن و یزدان‌پناه، ۱۳۹۱: ۱۷ - ۱۶؛ حسینی، ۱۳۹۱: ۵۲ - ۴۲؛ عباس‌زاده، ۱۳۹۱: ۷۲ - ۵۴).

سهروردی معرفت را محصول تقابل و تعامل استدلال عقلی و درک شهودی می‌داند که از

طریق تجربه حضوری است که سالک می‌تواند پاره‌ای از حقایق را مستقیم و بدون میانجی بشناسد و نسبت به آنها علم پیدا کند؛ لذا این نوع معرفت‌شناسی مستلزم شکل ویژه‌ای از اهداف، اصول، معلم و شاگرد، برنامه درسی و ارزشیابی در تعلیم و تربیت است (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۷۴ - ۷۰ و ۱۰۴ و ۲۱۲ و ۴۸۷؛ سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۵ و ۷۳ - ۶۴ و ۱۶۰ و ۲۵۹؛ هاشمی اردکانی و میرشاه جعفری، ۱۳۸۷: ۱۸۰ - ۱۶۱).

هاشمی اردکانی، نوروزی و بختیار نصرآبادی (۱۳۹۰) طی مطالعه‌ای تحت عنوان «درآمدی بر معرفت‌شناسی سهروردی و دلالت‌های تربیتی آن» چنین نتیجه‌گیری کردند که اشراق - یعنی فلسفه‌ای که معرفت را حاصل پیوند میان تفکر عقلانی و شهودی می‌داند - بر این باور است که علم حضوری نفس به خود، اساس هر گونه ادراک و آگاهی را تشکیل می‌دهد. پرورش‌کاران اشراقی آن نظام تعلیم و تربیتی را مطلوب می‌انگارند که بر محصول نگرش «تحقق خود» یا «تجربه حضوری» فرد تأکید کند؛ بنابراین آنچه برای عمل تربیت از اعتبار ویژه برخوردار است و از معرفت‌شناسی اشراقی نشأت می‌گیرد، شامل این مفاهیم است: یادگیری فرایندی شهودی - اکتشافی است که طی آن متعلم، ترغیب می‌شود حقایق را از طریق «تجربه درونی» به‌دست آورد؛ هدف تعلیم و تربیت، مطالعه نظری تربیتی است که باید به فردیت افراد توجه کند؛ معلم باید مظهر ارزشهایی باشد که نمایانگر مهم بودن تبلور رشد ابعاد معرفتی (عقل و درک شهودی) است. طراحی برنامه درسی باید برگرفته از نیازها و در نظر گرفتن اولویتهای آموزشی باشد که در جریان یاددهی - یادگیری یعنی بین معلم و دانش‌آموز مطرح می‌شود. فرایند ارزشیابی، مستقیماً با مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان پیوند می‌خورد به‌گونه‌ای که دانش‌آموزان پیوسته تواناییهای خود را در مسیر کسب دانش مورد ارزیابی قرار دهند.

نوروزی و هاشمی اردکانی (۱۳۹۱) طی مطالعه‌ای تحت عنوان «تحلیلی بر شناخت و اصول تربیت اشراقی از دیدگاه سهروردی» چنین نتیجه‌گیری کردند که دستگاه معرفت‌شناسی فلسفه سهروردی از سویی بر اساس یافته‌های حسی و ادراکات کشفی - شهودی است و از سوی دیگر بر شناخت واقعیت از طریق رؤیت بی‌واسطه (اشراق) متکی است. در این نوع نگرش معرفت‌شناسانه به نظر می‌رسد که عقل به‌عنوان منبع معرفت تنها در اتکا به اشراق است که می‌تواند به معرفتی موثق از حقیقت دست یابد و گرنه به خودی خود در راه شناخت حقیقت، کور و ناتوان است. عقل باید تسلیم اندیشه برتری باشد؛ اندیشه‌ای که به‌جای تکیه به معرفت حسی و شهودی، مرجعیت عالیتری

را مبنا قرار دهد که همان معرفت اشراقی است؛ از این رو به نظر می‌رسد که سهروردی، تربیتی را مطلوب می‌انگارد که محصول نگرش شناختی فرد است. بنابراین آنچه برای اصول تربیت از اعتبار ویژه نزد معرفت‌شناسی سهروردی نشأت می‌گیرد، شامل این موارد می‌شود: اصول تربیت از نگاه سهروردی تحت قاعده عامه‌ای بیان شده است که می‌توان آن را به منزله دستورالعمل کلی در نظر گرفت و از آن به‌عنوان راهنمای عمل در تدابیر تربیتی استفاده کرد. این اصول با توجه به گزاره‌های معرفت‌شناسی فلسفه سهروردی، طی فرایندی سه مرحله‌ای مطرح می‌شود: این مراحل شامل ۱ - عملکرد دانش‌آموز در کسب معرفت حسی به‌عنوان پایه و شالوده فکری تحقق معرفت شهودی ۲ - مرحله کسب تجربیات معین که محصول مکاشفه و شهود شخصی است ۳ - مرحله حصول علم نامحدود (تدوین علم معین) که مستلزم توجه به اصل بازگشت به برهان عقلی است.

هاشمی اردکانی و میرشاه جعفری (۱۳۹۲) در مقاله‌ای تحت عنوان طرح نظری برنامه درسی بر اساس دیدگاه معرفت‌شناسی اشراق سهروردی چنین بیان کرده‌اند که برنامه درسی اشراقی در گام اول از رویکردی دانش‌آموز محور برخوردار است و هدفگذاری را بر مبنای علایق و نیازهای وی در کسب معرفت حصولی (اهداف واسطه‌ای (به‌منظور تحقق معرفت حضوری) هدف غایی قرار می‌دهد؛ گام دوم معلم با این دید که تحقق هدف غایی مستلزم تلاش خود دانش‌آموز است، روش تدریس را در تعامل با وی قرار می‌دهد؛ گام سوم محتوا را گزینش و اجرا می‌کند؛ و سرانجام در گام چهارم چون یادگیری، تحت تأثیر تلاش دانش‌آموز است، روح حاکم بر ارزشیابی، فراگیر را مسئول مستقیم پیروزیها و شکستهای خود قلمداد، و شیوه ارزشیابی را در خودسنجی دانش‌آموز قلمداد می‌کند.

نوروزی و هاشمی اردکانی (۱۳۹۱) طی مطالعه‌ای تحت عنوان «تحلیلی بر شناخت و اصول تربیت اشراقی از دیدگاه سهروردی» در زمینه اهمیت بهره‌گیری از فلسفه اشراق در نظام تعلیم و تربیت چنین بیان می‌کنند که روشن است که در نظام تعلیم و تربیت کنونی ساختار آموزشی به‌صورت نظام بسته و مکانیکی شکل یافته و هیچ‌گونه پویایی و انعطاف‌پذیری در آن دیده نمی‌شود؛ این در حالی است که تعلیم و تربیت، وقتی می‌تواند همه ابعاد شخصیت و تمامی لایه‌های زندگی فردی و اجتماعی را در بر داشته باشد که پویایی و انعطاف‌پذیری لازم را لحاظ کرده باشد. آن‌گونه که به نظر می‌رسد در نظام فعلی تعلیم و تربیت ما نیز، تعلیم و تربیت تا حد قابل ملاحظه‌ای به این منجر شده است که افراد طوری تربیت شوند که از گوهر انسانی و فطری خود فاصله بگیرند.

براساس این دیدگاه اغلب دانش‌آموزان به مانند جامعه زنبوران دسته دسته در پیرامون اجبارها و القاهای آموزشی و تربیتی که از بیرون فراهم آمده است، خیمه می‌زنند که با اقتباس از دیگران خود را فراموش می‌کنند و با تکیه بر آموخته‌های تلقینی، قدرت کشف و ابداع را از دست می‌دهند. پیداست که بدیهی‌ترین محصول این نوع تربیت، محو فردیت و قربانی شدن جوهره نامعین هر فرد در فضای مغشوش و مخدوش تعلیم و تربیت هر جامعه و صوری‌نگری است که حاصلی جز عقیم شدن تفکر در بعد ذهنی، عایق شدن قلب در بعد عاطفی و صوری شدن رفتار و اخلاق در بعد ارزشی ندارد. این‌گونه است که تربیت علیه تربیت شکل می‌گیرد و آنچه تربیت نیست به جای آنچه باید باشد، می‌نشیند و از این رو است که فهم تربیت مساوی با مکانیکی و ایستا تلقی کردن آن است. آموزش و پرورش، تربیت را در «محصول‌مداری» و سودمندگرایی خلاصه می‌کند. تربیت، بیرونی، تزینی و اندودی تلقی می‌شود. برای پرورش هر فرد یک ردیف اهداف از قبل پیش‌بینی شده هست که متربی به سوی آن سوق داده می‌شود حال اینکه هدف تربیت در خود تربیت است. پرده‌برداری از این نگرش آموزشی نیازمند توجه به طرح رویکردهای فلسفی - تربیتی است که می‌تواند تحرک و پویایی را به نظام فعلی تعلیم و تربیت ما بدهد و این معایب را برطرف سازد. از این رو پژوهش در مورد نگرش معرفت‌شناسی اشراقی سهروردی این مطلوب آموزشی را می‌تواند برای نظام تعلیم و تربیت فعلی داشته باشد که معایب را چه در ابعاد عملی و چه در بعد نظری تا حدودی برطرف سازد.

با توجه به این تحقیقات، که مؤید تلاش پژوهشگران در نمایاندن زوایای فلسفه شیخ اشراق است، این خلأ آشکار می‌شود که تلاشها هیچ‌کدام به صورت جامع و کامل به بررسی مبحث روش‌شناسی در معرفت‌شناسی نپرداخته است؛ لذا محقق در صدد برآمده است در این پژوهش به بررسی این موضوع بپردازد که مفروضات فلسفی روش‌شناسی در معرفت‌شناسی (با تأکید بر طبیعت و ماهیت شناخت، قلمرو شناخت، روش شناخت و منابع و ابزار شناخت) از دیدگاه شیخ اشراق کدام است و مفروضات فلسفی بررسی روش شناخت حقیقت از دیدگاه شیخ اشراق و تبیین دلالت‌های آن برای برنامه درسی چیست تا به تعیین اهداف، مقاصد، محتوا و سازماندهی برنامه درسی با توجه به بنیانهای فلسفی روش شناخت به صورت هر چه کارآمدتر و اثربختر پرداخته شود.

روش پژوهش

روش این پژوهش، تحلیل کیفی لورنس باردن است که با برداشتن گامهایی به این شرح انجام خواهد شد: نخست: تحلیل ابتدایی: این مرحله فقط به سازماندهی اختصاص دارد. در واقع مرحله مکاشفات است؛ ولی هدف این است که اندیشه‌های اولیه منظم شود و به مرحله عمل درآید به گونه‌ای که از طرح ابتدایی مشخصی درباره چگونگی عملیات پی‌درپی به طرح نهایی تحلیل بینجامد. گام دوم: به دست آوردن مواد اولیه تحقیق است که در این مرحله پژوهشگر مفاهیم و اطلاعات را در دسته‌های هم مفهومی، سازماندهی و مرتب می‌کند و با عنایت به مطالب مرحله قبل به توضیح جامع‌تر می‌پردازد که شامل مطالب و جزئیات پدیده مورد نظر است و توصیفی واقعی از مرحله قبل ارائه می‌کند. گام سوم: بررسی نتایج و تفسیر آنهاست که نتایج خام به گونه‌ای استخراج می‌شود که معنی‌دار (گویا) و معتبر باشد. در این بخش نتایج به صورت جدول نتایج، نمودار، تصویر، نمونه‌هایی که بتوان اطلاعات تحلیل را فشرده و مشخص نمایش داد، ارائه شده است (باردن، ۱۳۷۵: ۱۱۵-۱۰۷).

در این پژوهش به واکاوی روش‌شناسی از دید فلسفه شیخ اشراق (با تأکید بر طبیعت و ماهیت شناخت، قلمرو شناخت، روش‌شناخت و منابع و ابزار شناخت) و تبیین دلالت‌های آن برای برنامه درسی پرداخته می‌شود.

بحث و بررسی

- بررسی سؤال اول: مفروضات فلسفی واکاوی روش‌شناسی (با تأکید بر طبیعت و ماهیت شناخت، قلمرو شناخت، روش‌شناخت و منابع و ابزار شناخت) از دیدگاه اشراقی کدام است؟
- شناخت از دیدگاه شیخ اشراق

گام نخست در معرفت‌شناسی سهروردی این است که وی شگاکیت مطلق را رد می‌کند (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۵۹). گام دوم در معرفت‌شناسی سهروردی، اذعان به وجود معارف بدیهی است؛ معارفی که صدق آنها ضروری است و تصدیق آنها بر هیچ امری متوقف نیست (سهروردی، ۱۳۷۲). گام سوم در معرفت‌شناسی سهروردی این است که علم دو قسم است: حصولی و حضوری. در علم حصولی، بین عالم و معلوم فاصله و واسطه هست. عالم به خود معلوم

دسترسی ندارد؛ بلکه آگاهی او به چیزی، از طریق صورتی از آن چیز در ذهن است؛ اما در علم حضوری بین عالم و معلوم فاصله و واسطه‌ای نیست و معلوم، یا عین عالم است و یا در حیطه وجودی و نوری او. اساس معرفت‌شناسی اشراقی سهروردی بر نظریه «علم حضوری» او مبتنی است (سهروردی، ۱۳۷۲). گام چهارم در معرفت‌شناسی سهروردی این است که ادراک حسی یکی دیگر از سرچشمه‌های شناخت است. «حس»، ابزار شناخت عالم مادی است. موجودات مادی را با به‌کارگیری حواس می‌توان شناخت. سهروردی در جایی می‌گوید: محسوسات جزو فطریات است و منشأ دانش ما (البته درباره امور مادی) است (سهروردی، ۱۳۷۲: ۱۰۴). گام پنجم شناخت عقلی است. ادراک حسی و خیالی جزئی است و به حس و حافظه تعلق دارد؛ اما کار عقل درک کلیات است و مفاهیم کلی محصول عقل است (سهروردی، ۱۳۷۲: ۱۶۰). چون حکمت اشراقی تفکر عقلی را معتبر می‌شمارد برای منطق اهمیت قائل است و آن را به‌عنوان روش تفکر عقلی می‌شناسد (سهروردی، ۱۳۷۲: ۲۱). گام ششم در معرفت‌شناسی سهروردی دستیابی به «معرفت شهودی اشراقی» است. چنانکه بیان شد از نظر سهروردی، راه شناخت عالم محسوس به‌کارگیری «حواس» است. راه شناخت امور ذهنی و انتزاعی «عقل» است بر پایه بديهيات و به کمک مفاهيم کلی و قواعد منطقی. راه شناخت حقایق روحانی و مجرد چیست؟ از نظر وی، شناخت امور روحانی منحصر از راه مشاهده باطنی است. چنانکه در شناخت حصولی بر اساس بديهيات و به کمک منطق شناخت حاصل می‌شود، در شناخت حقایق الهی و نوری بر اساس علم حضوری و با تهذیب و تطهیر دل، شناخت شهودی به‌دست می‌آید. علم حضوری در معرفت شهودی، حکم بديهيات را در علم حصولی دارد؛ چنانکه تهذیب نفس و سلوک باطنی حکم قواعد منطق را دارد؛ به اعتبار دیگر، می‌توان گفت: علم شهودی به حقایق روحانی در حقیقت، توسعه و تعمیق علم حضوری است. از دیدگاه حکمت اشراقی، حقیقت علم و ادراک «نور» است (سهروردی، ۱۳۷۲: ۱۰۶). همان‌گونه که نور دارای مراتب شدید و ضعیف است، علم نیز مراتب دارد. «ادراک حسی» مرتبه‌ای از نور است و علم عقلی و شهود باطنی مراتب دیگر آن است. نفس انسانی نور مجرد است؛ زیرا از خودآگاهی برخوردار است و چیزی که ذات خود را درک کند، نور مجرد است (سهروردی، ۱۳۷۲: ۱۱۰). از این‌رو، حقیقت نفس مانند هر مجردی نور و روشنایی است و بدین روست که از مشاهده نور انبساط می‌یابد و از ظلمت نفرت دارد. حکیم اشراقی روش شهودی و کشفی را اصل و اساس معرفت می‌شمارد؛ هر چند برای روش بحثی و فلسفی نیز اعتبار قایل است

(سهروردی، ۱۳۷۲: ۷۴).

- قلمرو شناخت از دیدگاه شیخ اشراق

حکمای اسلامی پیش از سهروردی، عوالم را در سه مرتبه طبقه‌بندی می‌کردند: الف. عالم جبروت یا عالم عقول ب. عالم ملکوت که عالم نفوس فلکی و انسانی است. ج. عالم ملک یا برزخ که شامل افلاک و عناصر تحت قمر یا عالم مادی است. سهروردی وجود این عوالم را می‌پذیرد؛ اما با رویکرد اشراقی خود، تفسیر و تفصیل جدیدی از آنها ارائه می‌کند و آنها را تحت عناوین و مقولاتی متناسب با حکمت نوری خود قرار می‌دهد. سهروردی می‌گوید: این عوالم را در تجربه صحیح یافته است؛ اما آنچه در بحث معرفت‌شناسی سهروردی اهمیت دارد و ابتکار وی به‌شمار می‌رود، اثبات عالم دیگری است موسوم به «عالم مثال» که واسطه میان عوالم معقول و عالم محسوس است. این عالم اقلیم هشتم یا «ناکجا آباد»، اقلیم عجایب است و شهرهای اسرارآمیز «جابلقا» و «جابلسا» (جابرضا) و «هورقلیا» در آن واقع است (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۵۴ - ۲۴۲). در رأس همه این عوالم، البته نورالانوار قرار دارد. نظریه «عالم مثال» یکی از عناصر مهم فلسفه سهروردی است و بسیاری از آرای معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی او بر وجود این عالم مبتنی است. «عالم مثال» عالمی است ورای ماده، زمان و مکان و موطن صور، و مُثُل مجرّده جوهری است. موجودات این عالم صورت و مقدار دارند؛ اما عاری از ماده هستند. این عالم اصل و منشأ صور و اشکال عالم ماده است و موجودات آن مثال و نمونه موجودات مادی است. «عالم مثال» دنیایی است واقعی و موجود، نه توهمی و قائم به ذهن انسان. باید توجه کرد که عالم مثالی یا مُثُل معلق سهروردی غیر از مُثُل افلاطونی است. «مُثُل افلاطونی» وجودهای نوری ثابت است؛ اما مُثُل سهروردی معلق است و حال در جواهر نیست و در این عالم، مظهري دارد. بسیاری از حقایق از جمله عالم رستاخیر، علم به مغیبات، شهودات صوری و کرامات اولیا بر پایه اعتقاد به این عالم توجیه می‌پذیرد (سهروردی، ۱۳۷۲: ۲۳۵).

- روش شناخت حقیقت از دیدگاه شیخ اشراق

الف) همراهی عقل و کشف: از نگاه نظام فلسفی اشراق، عقل و کشف نه تنها تعارض و تهافتی ندارد، بلکه عقل و کشف دو طریق گشوده برای رسیدن به حقایق و واقعیات است. حتی هر یک از عقل و کشف به ساحت‌های هم راه دارد؛ چون می‌توان از عقل برای توجیه و تبیین مشاهدات و مکاشفات استفاده کرد و مفاد کشف و شهود را به دیگران انتقال داد و عقل نیز به کمک شهود

می‌تواند از افق‌های تازه و معارف و آگاهیه‌های متعالی چیزی به چنگ آورد؛ معارف و حقایقی که هرگز با گام‌های خود نمی‌توانست بدان دست یابد (سهروردی، ۱۳۷۲: ۱۲۱).

ب) قوانین قطعی و بدیهی عقل معیار کشف و شهود: در روش معرفت‌شناختی اشراقی قوانین و اصول عقلی بدیهی معیار و ملاک صحت و سقم مکاشفات و مشاهدات عرفانی است؛ به این دلیل که قوانین و اصول عقلی بدیهی در همه زمینه‌ها، ساحت و حوزه‌ها حتی در حوزه عرفان و در مورد مشاهدات و مکاشفات و بلکه در حوزه دین نیز ساری و جاری است و به حوزه خاصی و زمینه و قلمرو محدودی اختصاص ندارد؛ زیرا اصول عقلی بدیهی دو ویژگی بسیار مهم دارد: یکی دارای ضرورت صدق، و دیگری دارای ضرورت جهت است؛ یعنی در همه ساحتها و زمینه‌ها و شرایط و در هر زمان و مکان و در هر عالمی حتمیت و ضرورت صدق دارد و پر واضح است که در قضایای علمی همین جهت حتمیت و ضرورت اساس کار است و ما غیر از ضرورت، جهت دیگری نداریم و ادعای گزاره‌های علمی همین حتمیت است؛ اما آن قضایایی که این جهت در آنها حتمی و واقعی است، اصول عقلی بدیهی است؛ از این رو اصل بنیادین استحاله اجتماع نقیضین، قانون عقلی عام و جاری در همه حوزه‌ها و معیار صحت اندیشه و حتی معیار صحت کشف و شهود و آموزه‌های دینی است (سهروردی، ۱۳۷۲: ۱۲۱) و بر این اساس تناقض‌گویی در حوزه عرفان هم مجاز نیست و چنانچه شهود و مکاشفه عارف به گونه‌ای باشد که با این اصل مهم بدیهی سازگار نباشد و عقل آن را محال بداند، عارف باید در کشف و شهود خود درنگ کند؛ بنابراین عقل بدیهی و یا به قول عارفان عقل منور، ضابط و معیار و ملاک درست برای سنجش و ارزیابی کشف است (سهروردی، ۱۳۷۲: ۱۲).

ج) تقدم و برتری دین بر عقل و کشف: نکته درخور توجهی که در گفته‌ها و یافته‌های سهروردی وجود دارد و در واقع از پایه‌های روش شناخت حقیقت در فلسفه اشراق به‌شمار می‌آید، این است که شیخ اشراق با اینکه خود را وارث حکمت عتیق ایران و یونان می‌داند و از حکیمان پیش از ارسطو در یونان باستان و نیز از خسروانیان بسیار تجلیل کرده، هرگز گفته‌ها و یافته‌های آنان را سند اصلی خود قرار نداده است؛ بلکه آیات شریفه قرآن را معیار و ملاک قرار می‌دهد و این چنین باور خود را آشکارا بیان می‌کند: همان‌گونه که خلق و ایجاد به دست خداوند است، ارشاد و هدایت نیز تنها به راهنمایی اوست. این قدرت لایزال خداوند است که تو را لباس هستی می‌پوشاند و کلمات نورانی اوست که تو را هدایت می‌کند؛ پس هر رأی و نظر و اندیشه و سخنی

که کتاب خدا و سنت قطعی رسول خدا(ص) آن را تأیید نکند از درجه اعتبار ساقط است و از امور لغو و بیهوده به شمار می آید و بی بهاست و هر کسی به رشته محکم قرآن چنگک نزند، گمراه است و در مغاک هوا و هوس فرو افتاده است (سهروردی، ۱۳۷۲: ۱۰۲).

نتیجه اینکه هر چند برای رسیدن به معارف حقیقی، روشهای شناختی گوناگون وجود دارد؛ از جمله روش عقلی فلسفی، روش تلفیقی عقلی نقلی، روش کشفی شهودی و روش مبتنی بر حس و تجربه حسی، اما روش شناختی و متدولوژی نظام فلسفی اشراقی بر پایه عقل و کشف و نقل بنا نهاده شده است و بنیانگذار فلسفه اشراق اذعان می کند که داده های عقلی و فلسفی و یافته های قلبی و کشفی باید در کنار هم قرار گیرد و هر دو در خدمت نقل و وحی، نیازهای معرفتی، ایمانی و آرمان انسان را تأمین و مشکلات اساسی و مسائل بنیادین را حل کند (سهروردی، ۱۳۷۲: ۱۰۲).

- منابع شناخت در روش شیخ اشراق

با توجه به مطالب پیشین، عقل به تنهایی و بدون استمداد از شهود و تجربه های عرفانی و واردات قلبی نمی تواند حقایق اشیا را بشناسد و فیلسوف و حکیم هر چند برخوردار از عقل قوی، تیزبین و عمیق باشند، چنانچه از تهذیب نفس و سلوک عرفانی بهره مند نباشند، نمی توانند به حقایق و معارف حقیقی دست یابند؛ از این رو بسیاری از علوم و معارف و حقایق برای آنها کشف نمی شود و به حقایق اشیا دست نمی یازند؛ بر این اساس، شیخ اشراق در عرصه ریاضت و سیر و سلوک باطنی و سیر نفسانی گام نهاد و سرانجام به کشف و شهود و خلسه ملکوتی بار یافت و از این رهگذر پاره ای از مشکلات علمی او حل شد و این بود که نقطه عطفی در زندگی او به وجود آمد (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۷۰-۷۲) و به عرفان و اشراق دل بسته شد و روش شناختی فلسفه اشراق را براساس اندیشه و شهود پی ریزی کرد. ناگفته پیداست هر چند متدولوژی و روش شناخت حقیقت حکمت اشراق براساس اندیشه و شهود است پایه اصلی این روش کشف و شهود، و بر آن تأکید فراوان شده است (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۰۱ و ج ۳: ۲۰۵).

جدول ۱: مفروضات فلسفی روش‌شناسی در معرفت‌شناسی در دیدگاه شیخ اشراق

شاخص معادل (مفهوم‌سازی)	منبع کد واژه‌های مرتبط (واژه‌های کلیدی)	کد واژه‌های مرتبط (واژه‌های کلیدی)	
تبیین و ارزیابی روش شناخت از دیدگاه شیخ اشراق	ماهیت یا طبیعت شناخت	سهروردی، شهاب‌الدین، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۵۹؛ ج ۱: ۲۱۱؛ ج ۱: ۴۸۵ - ۴۸۴ و ۴۸۷ و ۷۴ - ۷۲؛ ج ۲: ۱۱۲ - ۱۱۱؛ ج ۱: ۴۸۵ - ۴۸۴ و ۴۸۷ و ۷۴ - ۷۲؛ ج ۲: ۱۱۲ - ۱۱۱؛ ج ۱: ۴۸۶؛ ج ۲: ۳۴ و ۹۹ و ۱۰۴ و ۲۰۳ و ۲۰۸؛ ج ۳: ۳۱ - ۲۷؛ ج ۱: ۳۴۸؛ ج ۲: ۱۵ و ۱۷ و ۷۳ - ۶۴ و ۱۶۰؛ ج ۲: ۲۱ - ۱۸ و ۱۰۶؛ ج ۱: ۷۴ - ۷۰؛ ج ۲: ۱۰۶ - ۱۱۰ و ۱۰۷	رد شکاکیت مطلق، اذعان به وجود معارف بدیهی، علم حصولی، علم حضوری، ادراک حسی، ادراک عقلی، منطق، معرفت‌شهودی اشراقی
	قلمرو شناخت	سهروردی، شهاب‌الدین، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۳۵ - ۲۲۹ و ۲۵۴ - ۲۴۲؛ ج ۲: ۲۳۵ - ۲۲۹ و ۲۵۴ - ۲۴۲	عالم جبروت یا عالم عقول، عالم ملکوت که عالم نفوس فلکی و انسانی است، عالم ملک یا برزخ که شامل افلاک و عناصر تحت قمر یا عالم مادی است.
	روش شناخت	سهروردی، شهاب‌الدین، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۲۱ و ۳۶۱؛ ج ۲: ۱۰؛ ج ۲: ۱۲ و ۱۸؛ ج ۴: ۱۰۲	همراهی عقل و کشف، قوانین قطعی و بدیهی عقل معیار کشف و شهود، تقدم و برتری دین بر عقل و کشف
	منابع و ابزار شناخت	سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۷۲ - ۷۰ و ج ۲: ۱۰۱؛ ج ۳: ۲۰۵	عقل، شهود، تجربه‌های عرفانی واردات قلبی، ریاضت و سیر و سلوک باطنی و سیر نفسانی
طبقه‌بندی کدواژه‌ها و مفهوم‌سازی			

براساس مطالب جدول ۱ که شامل شناخت فطری، شناخت حسی و شناخت خیالی، شناخت عقلی و شناخت شهودی است. قلمرو شناخت، عالم مثال است و روش شناخت همراهی عقل و کشف، قوانین قطعی و بدیهی عقل معیار کشف و شهود، تقدم و برتری دین بر عقل و کشف است. منابع شناخت، عقل، شهود و تجربه‌های عرفانی است که از طریق تهذیب نفس و سلوک عرفانی به دست می‌آید.

بررسی سؤال دوم: مفروضات فلسفی بررسی روش شناخت حقیقت از دیدگاه شیخ اشراق و

تبیین دلالت‌های آن برای برنامه درسی کدام است؟

با توجه به مباحثی که در راستای روش شناخت حقیقت مطرح شد (ماهیت و طبیعت شناخت، قلمرو شناخت، منابع و روشهای کسب شناخت) به منظور تبیین مهمترین عناصر برنامه درسی (هدف، اصول حاکم بر محتوای برنامه درسی و اصول حاکم بر روشهای آموزش و یادگیری) می‌توان چنین بیان کرد:

- هدف

هدف غایی روش شناخت حقیقت در تربیت اشراقی کمال مطلوب آدمی است و باید تمام فعالیت‌های او تحت تأثیر آن باشد. اساساً نقش هدف نهایی در مسیر زندگی، چیزی جز استمرار حضور و احساس خدا نیست و اهداف واسطه‌ای هر یک مرحله‌ای است تا سالک به هدف غایی برسد که همان قرب الی‌الله یا فنای فی‌الله است (سهروردی، ۱۳۸۰: ۱۳۸ - ۱۰۵).

- اصول حاکم بر محتوای برنامه درسی

الف) تعامل معلم - فراگیر در فرایند یاددهی - یادگیری: وظیفه معلم انتخاب کردن، سازمان دادن و هدایت تجربیاتی است که حداکثر معرفت و دانش را در شاگردان ایجاد کند. معلم وظیفه دارد براساس آنچه خود در گذشته تجربه کرده است به گونه‌ای فراگیران را در برخورد با تجربیات مشابه با تجربه خود آماده سازد؛ چرا که در جریان تعلیم و تربیت اشراقی مهم این است که نیروی تفکر و شوق حضور در شاگرد رشد و توسعه یابد. بنابراین محیط کلاس باید تحریک‌کننده قوه تفکر و زبان اشاره باشد (سهروردی، ۱۳۸۰: ۱۰ به نقل از هاشمی و میرشاه جعفری، ۱۳۹۲: ۱۴۳). آنچه مطمح نظر است اینکه مربی و متربی هر دو موظفند در انتخاب و سازماندهی تجربه‌ها فعالیت کنند؛ چرا که اساس تعلیم و تربیت آمادگی در جهت تحقق معرفت حضوری است و معرفت حضوری نیازمند برخورداری متربی از نیروی تفکر صحیح و فرایند چگونه کسب تجربه حضوری است. از این رو در زمینه تربیت، توجه به روش رشد فکری و شهودی هر فراگیری ضروری است (سهروردی، ۱۳۸۰ الف: ۱۰).

ب) ملاک قرار دادن علائق و نیازهای فراگیر: محتوای برنامه درسی منطبق با دیدگاه معرفت‌شناسی اشراقی ایجاب می‌کند که دانش‌آموز و معلم با استفاده از فرایندهای تدریس پروژه‌محور، مسئله‌محور و اقدام‌پژوهی درباره عناصر برنامه درسی با هم به گفتگو پردازند و پس از شفاف‌سازی دانش، مهارتها و نگرشهای مورد بحث به هماهنگی مورد انتظار دست یابد. معرفت اشراقی بارقه‌ای نورانی و سکینه ثابت الهی است که دست یافتن به آن بدون طلب و کوشش و

بدون راهنما و مرشد، ممتنع به‌شمار می‌آید (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۶: ۴۹۴). از این رو کلاس درس می‌تواند آمیزه‌ای از روش‌های چندگانه به انضمام درونمایه داستان‌پردازی، ادبیات تخیلی، هنر و موسیقی باشد با این هدف که دانش‌آموز یاد بگیرد که به دنبال به‌کار بردن شیوه‌ها برای حل مسائل نباشد بلکه با درون‌بینی، تزکیه و تأدیب نفس، مسائل حقیقی را به شیوه‌ای اکتشافی دریابد. البته در حل مسائل، شیوه‌ها به‌کار گرفته می‌شود؛ اما حل کردن مسائل به به‌کار بردن شیوه‌ها محدود نمی‌شود. تأکید بر درس‌های نظری، شناخت یا معرفت مقدماتی را برای دانش‌آموز فراهم می‌آورد و راه‌های مهم تزکیه نفس، شهود و اشراق را برای او روشن می‌کند. این مواد شامل نگاه‌های خود معلم است که نشان‌دهنده تجربیات وی در شروق پدیده‌هاست. در واقع معلم در این مرحله تحلیل استدلال را برای دانش‌آموز به‌کار می‌گیرد و تجربه اشراقی خود را برای آنها بازگو می‌کند (سهروردی، ۱۳۸۰ الف: ۴۰). تأکید بر درس‌های عملی که فرایند تزکیه و تأدیب نفس و سیر و سلوک معنوی دانش‌آموز را فراهم می‌آورد، این دروس به طریق عرفان معطوف است که دانش‌آموز علاوه بر حوزه نظر در مراتب سیر و سلوک و حوزه تأله نیز باید در آن قدم بگذارد (سهروردی، ۱۳۸۰ ج: ۳۶۹).

– اصول حاکم بر روش‌های آموزش و یادگیری

الف) پرورش روش شناخت حقیقت مبتنی بر شهود: این روش کلید دستیابی به هدف نهایی است. این نوع شناخت خداوند در فطرت آدمی ریشه دارد و با ابعاد عاطفی و درونی او عجین شده است. روش شهودی سازنده شخصیت انسان است و نظام رفتاری و منش و سلوک او را تعیین می‌کند. این روش، علمی است که سهو و خطا در آن راه ندارد و تنها مرحله‌ای است که مستقیماً فرد را به هدف نهایی می‌رساند. شیخ اشراق معتقد است شناخت حاصل از روش شهودی، هم‌چون آگاهی انسان به خود و قوای ادراکی و تحریکی و درد و شادی با حضور عین مدرک در برابر نفس و بدون وساطت صور، تحقق می‌پذیرد. شیخ اشراق هم‌چنین بر این عقیده است که مشاهده از استدلال قویتر است و تا حجاب بر نخیزد، شهود حاصل نشود و حکمت بدون شهود بی‌معنا است. همان‌گونه که با مشاهده حسی از احوال کواکب و پدیده‌های مادی آگاه می‌شویم با مشاهده اشراقی و شهودی مبادی عالی شناخت، حقیقت را در می‌یابیم (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۳).

ب) پرورش روش شناخت حقیقت مبتنی بر عقل: شیخ اشراق در حکمت اشراقی بر این عقیده است که نظر، برهان و استدلال از اهمیت بسیاری برخوردار است، بنابراین یکی دیگر از اهداف

روش شناخت حقیقت، پرورش تفکر است. شیخ اشراق دستیابی به این هدف را به دو دلیل لازم می‌داند: یکی اینکه زمینه معرفت انسان به جهان هستی هدف حکمت نظری و تحقق تمامی معارف در نفس ناطقه و تبدیل انسان به جهانی عقلی شبیه جهان عینی است و دیگر اینکه فهم حکمت اشراقی وی نیازمند اندیشه‌ای قوی و تفکری خلاق است (سهروردی، ۱۳۸۰: ۸۷).

ج) ارزیابی تواناییها و استعدادهای خویش در مسیر دانش: توجه به مقوله خودسنجی که سهروردی آن را با عنوان غفلت‌گریزی مطرح، و بیان می‌کند که شخص غافل که از نقاط ضعف خود بی‌خبر است، چگونه می‌تواند در جهت تربیت و اصلاح خویش گام بردارد (سهروردی، ۱۳۸۰: ۱۰۵)، بنابراین همه عواملان تعلیم و تربیت نظیر دانش‌آموزان، معلمان و مدیران آموزشی باید از طریق این شیوه محدودیتها و نارساییهای اقدامات آموزشی خویش را بررسی کنند و درصدد اصلاح و بازنگری در آنها باشند (سهروردی، ۱۳۷۲: ۱۳؛ سهروردی، ۱۳۸۰: ۱۰۵).

جدول ۲: مفروضات فلسفی بررسی روش شناخت حقیقت از دیدگاه شیخ اشراق و تبیین دلالت‌های آن برای برنامه درسی

کد واژه‌های مرتبط (واژه‌های کلیدی)	منبع کد واژه‌های مرتبط (واژه‌های کلیدی)	شاخص معادل (مفهوم سازی)	تبیین و ارزیابی روش شناخت حقیقت و تبیین دلالت‌های آن برای برنامه درسی از دیدگاه شیخ اشراق
هدف	خادمی و گل آقایی، ۱۳۸۹: ۴۷؛ سهروردی، ۱۳۸۰ الف: ۱۳۸ - ۱۰۵؛ سهروردی، ۱۳۸۰ ب: ۱۳۸ - ۱۰۵		
اصول حاکم بر محتوای برنامه درسی	سهروردی، ۱۳۸۰: ۱۰ به نقل از هاشمی و میرشاه جعفری، ۱۳۹۲: ۱۴۳؛ سهروردی، شرح حکمه الاشراق، ۱۳۸۰: ۱۰؛ ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۶: ۴۹۴؛ سهروردی، ۱۳۸۰ الف: ۴۰؛ سهروردی، ۱۳۸۰ ج: ۳۶۹ و ۲۴۸	برنامه درسی	
اصول حاکم بر روش‌های آموزش و یادگیری	سهروردی، ۱۳۷۲ ج: ۱۳ و ۸۷؛ سهروردی، ۱۳۷۲: ۱۳؛ سهروردی، شرح حکمه الاشراق، ۱۳۸۰: ۸۷؛ سهروردی، شهاب‌الدین، شرح حکمه الاشراق، ۱۳۸۰: ۱۰۵		
طبقه‌بندی کدواژه‌ها و مفهوم سازی			

براساس اطلاعات یافته‌های این پژوهش، که در جدول ۲ ارائه شده است در راستای بررسی روش شناخت حقیقت از دیدگاه شیخ اشراق و تبیین دلالت‌های آن برای برنامه درسی، برخی از

تأثیرات روش‌شناسی رویکرد اشراقی بر مهمترین عناصر برنامه درسی یعنی هدف، محتوا و روش عبارت است از: سه‌روردی فرد را محور و منبع اطلاعات و تصمیمات برنامه درسی قلمداد می‌کند. وی معتقد است که نفس انسان می‌تواند بدون واسطه، ذات خود و ذات همه اشیا را درک کند؛ پس از آن با این خودآگاهی، دانش حقیقی را با روش حصولی درک کند. از آنجا که سه‌روردی معرفت را دو بعدی (حصولی و حضوری) می‌داند در بعد حصولی می‌توان بیان کرد که دانش‌آموز فقط آنها را از معلم یا هر منبع شناختی دیگر به‌دست آورده است. به عقیده سه‌روردی در این سطح (نظری) انسان به جهان عقلی مبدل می‌شود که تمامی وجود از عقول و نفوس در نفس وی نقش بسته است؛ اما دستاورد دوم به تحول و صیوروت خود متری بر مدار شهود به سمت هدایت علم حصولی به‌منظور تحقق علم حضوری معطوف است. بنابراین طراحی برنامه درسی بر اساس دیدگاه سه‌روردی مبتنی بر تعامل دانش‌آموز و معلم و محور قرار دادن دانش‌آموز به‌عنوان منبع اطلاعات و تصمیمات برنامه درسی با «هدف تحقق خود» یا همان «تجربه حضوری» فرد است که از طریق روش‌های مبتنی بر شهود، عقل و خودسنجی به دست می‌آید.

بحث و نتیجه‌گیری

حکمت اشراقی یا مشرقی حکمتی است که از مشرق انوار عقلی بر نفوس مستعد می‌تابد؛ خواه در شرق جغرافیایی و خواه در غرب. در این دیدگاه، ضمن اینکه عقل و تفکر منطقی اهمیت دارد، کلید معرفت حقیقی تهذیب نفس است؛ به‌عبارت دیگر، می‌توان بیان کرد که حکمت اشراقی جامع الهیات طبیعی - عقلی، تاریخی - وحیانی، و شهودی - عرفانی در سنت اسلامی است که از راه تهذیب، تفکر و افاضه الهی به‌دست می‌آید. این حکمت وقف فرد خاص یا قوم معینی نیست، بلکه باب آن به روی همه سالکان این راه گشوده است.

سه‌روردی در حوزه طبیعت و ماهیت شناخت، شناخت را شامل شناخت فطری، شناخت حسی و شناخت خیالی، شناخت عقلی و شناخت شهودی می‌داند. قلمرو شناخت را عالم مثال می‌داند و روش شناخت را همراهی عقل و کشف، قوانین قطعی و بدیهی عقل معیار کشف و شهود، تقدم و تفوق دین بر عقل و کشف می‌داند. منابع شناخت را عقل، شهود و تجربه‌های عرفانی می‌داند که از طریق تهذیب نفس و سلوک عرفانی به‌دست آمده است.

نتایج این تحقیق با تحقیقات سبحانی (۱۳۷۳)، بهشتی، ابو جعفری و فقیهی (۱۳۷۹)، احسن و یزدان پناه (۱۳۹۱)، حسینی (۱۳۹۱)، عباس زاده (۱۳۹۱) و بهشتی (۱۳۹۳) همخوانی دارد؛ پس می‌توان نتیجه گرفت شیخ اشراق معتقد است تعلیم و بحث و استدلال در رسیدن به حقیقت لازم است ولی کافی نیست و طریق علم و شناخت به این روش منحصر نیست؛ بلکه برای معرفت اسرار ماوراء طبیعی و حقایق الهی، راه ذوق و عیان و کشف و اشراق مناسب، و بحث و استدلال، مقدمه اشراق است.

طراحی برنامه درسی بر اساس دیدگاه سهروردی باید بر اهداف غایی و میانی برنامه درسی شناخت و قرب خداوند مبتنی باشد. به اهمیت قابلیت فهم و یادگیری محتوا به عنوان اصول حاکم بر برنامه درسی توجه شود؛ به فعال‌سازی فراگیران و توجه به نقش حواس به عنوان اصول حاکم بر آموزش و یادگیری عنایت شود؛ فردمحور و منبع اطلاعات و برنامه درسی باشد. طراحی برنامه‌های درسی از تعامل دانش آموز و معلم بچو شد و متصاعد شود نه اینکه از پیش تعیین شده و در اختیار او قرار بگیرد. برنامه درسی زاینده کنش میان معلم و دانش آموز باشد. ایمان به عقل و خرد شاگردان و صلاحیت آنها برای بحث و اظهار نظر درباره برنامه درسی، کاربرد روش عقلانی در تمام شئون تربیتی و مراحل برنامه‌ریزی درسی، استفاده از روش همکاری به منظور اجرای وظایف تربیتی و استفاده از برنامه‌ریزی مشارکتی، توجه به حق و مسئولیت شاگردان در تصمیمات تربیتی و آموزشی، تأکید بر روش تدریس اکتشافی، پروژه محور، مسئله محور و اقدام پژوهی و تأکید بر درس‌هایی که بیشتر ذوقی است و احساسات و عواطف فراگیر را پرورش دهد (مانند داستان‌پردازی، ادبیات تخیلی، هنر و موسیقی)، توجه به مقوله خودسنجی (که همه عاملان تعلیم و تربیت نظیر دانش‌آموزان، معلمان و مدیران آموزشی باید از طریق این شیوه محدودیتها و نارساییهای اقدامات آموزشی خویش را بررسی کنند و درصدد اصلاح و بازنگری در آنها باشند) و پرورش تفکر و اندیشه (زیرا اندیشه پیوسته درباره جهان آفرینش و نعمت‌های خداوندی و نظم و نظام تکوین در تربیت انسان نقش مؤثری دارد؛ چون نه تنها پرورش عقلانی به اندیشه و فکر دائمی وابسته است، بلکه تلطیف سرّ و صفای باطن نیز به فکر لطیف و قوف است) مدنظر طراحان برنامه درسی قرار گیرد.

نتایج این تحقیق با تحقیقات هاشمی اردکانی، نوروزی و بختیار نصرآبادی (۱۳۸۷)، خادمی و گل آقایی (۱۳۸۹)، و نوروزی و هاشمی اردکانی (۱۳۹۰)، هاشمی اردکانی و میرشاه جعفری

(۱۳۹۲) همخوانی دارد؛ پس می‌توان نتیجه گرفت طراحی برنامه درسی بر اساس دیدگاه سهروردی بر هدف قرب الی‌الله یا فنای فی‌الله، تعامل دانش‌آموز و معلم و محور قرار دادن دانش‌آموز به‌عنوان منبع اطلاعات و تصمیمات برنامه درسی با «هدف تحقق خود» یا همان «تجربه حضوری» فرد مبتنی است که از طریق روش‌های مبتنی بر شهود، عقل و خودسنجی به دست می‌آید.

منابع

- ابراهیمی‌دینانی، غلامحسین (۱۳۸۶). *شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی*. تهران: انتشارات حکمت.
- احسن، مجید؛ یزدان‌پناه، یداله (۱۳۹۱). شاخصه‌های کلان مکتب فلسفی با تأکید بر مشاء و اشراق. *فلسفه و کلام؛ معرفت فلسفی*. ش ۳۸: ۲۴ - ۱۱.
- باردن، لورنس (۱۳۷۵). *تحلیل محتوا*. ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمنی دوزی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۹). *تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- بهشتی، محمد (۱۳۸۹). تأثیر اندیشه‌های سهروردی بر آراء فیلسوفان مسلمان. *فلسفه و کلام؛ تاریخ فلسفه*. ش ۳: ۱۱ - ۳۰.
- بهشتی، محمد (۱۳۹۳). معرفت‌شناسی از منظر شیخ اشراق. *روش‌شناسی علوم انسانی*. ش ۸۱: ۷۲ - ۵۳.
- بهشتی، محمد؛ ابوجعفری، مهدی؛ فقیهی، علی‌نقی (۱۳۷۹). *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*. ج ۲. تهران: انتشارات سمت. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- حسینی، منصوره‌السادات (۱۳۹۱). روش اشراقی؛ شاخصه اساسی حکمت اشراق. *مجله معرفت*. س ۲۱. ش ۱۷۵: ۵۶ - ۴۱.
- خادمی، عزت؛ گل‌آقایی، معصومه (۱۳۸۹). تربیت عرفانی از دیدگاه سهروردی. *فصلنامه تأملات فلسفی*. س ۲. ش ۵: ۴۷.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۳). *فلسفه اسلامی، میان رشته‌ای*. دانشگاه انقلاب. ش ۹۸ و ۹۹.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۸۰ الف). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*. ج ۲. تصحیح و مقدمه هانری کربن. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۸۰ ب). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*. ج ۳. با تصحیح سید حسین نصر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۸۰ ج). *حکمه اشراق*. ترجمه سید جعفر سجادی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۲). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*. ج ۱ و ۲. تصحیح و مقدمه هنری کربن. ج ۳، تصحیح و مقدمه سیدحسین نصر. ج ۴، تصحیح و مقدمه نجفقلی حبیبی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات

فرهنگی.

عباس‌زاده، مهدی (۱۳۹۱). اشراق و کارکرد معرفتی آن در تفکر سهروردی. *فلسفه و کلام؛ ذهن*. س ۱۳: ۵۳ - ۹۰.

عباس‌زاده، مهدی (۱۳۹۱). تصویری نظام‌مند از معرفت‌شناسی سهروردی. *فلسفه و کلام؛ ذهن*. س ۱۳: ۵۱ - ۵۵ تا ۹۰.

نصرتی هشی، کمال؛ نوروزی، رضاعلی؛ متقی، زهره؛ عباسپور، نفیسه؛ امینی، مهنوش (۱۳۹۴). مبنای ادراک و اقسام آن از منظر ابن‌سینا و پیامدهای تربیتی. *مجله پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی*. س هفتم. ش ۳: پیایی ۱۱.

نوروزی، رضاعلی؛ هاشمی اردکانی، سید حسن (۱۳۹۰). تحلیلی بر شناخت و اصول تربیت اشراقی از دیدگاه سهروردی. *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*. س ۲۰: ۱۴: ۹۳ - ۷۵.

هاشمی اردکانی، سید حسن؛ میرشاه جعفری، سید ابراهیم (۱۳۹۲). طرح نظری برنامه درسی بر اساس دیدگاه معرفت‌شناسی اشراق سهروردی. *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*. س ۲۱: ۱۹: ۱۵۰ - ۱۲۷.

هاشمی اردکانی، سید حسن؛ نوروزی، رضاعلی؛ بختیار نصرآبادی، حسنعلی (۱۳۹۰). درآمدی بر معرفت‌شناسی سهروردی و دلالت‌های تربیتی آن. *دو فصلنامه تربیت اسلامی*. س ۳: ۶: ۱۸۰ - ۱۶۱.

یزدان‌پناه، سید یدالله؛ علیپور، مهدی (۱۳۸۹). *حکمت اشراق*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.

